

دستاورد روز

واکسن هروئین در راه است

■ ایستنا:محققان از احتمال عرضه واکسن برای معتادان به هروئین تا پنج سال آینده خبر می‌دهند. «سالمون چرتورپوسکی» وزیر بهداشت مکزیک از آزمایش موفقیت‌آمیز نمونه اولیه واکسن هروئین روی موش‌های معتاد خبر داد. آزمایش این واکسن روی موش‌های معتاد کاهش تمایل به مصرف و میزان دوز هروئین را نشان می‌دهد. واکسن هروئین با تحریک پاسخ سیستم ایمنی، باعث بلوکه شدن ورود هروئین به سیستم عصبی و اتصال مواد مخدر به گیرنده‌های مغزی می‌شود. اثر این دارو مشابه عملکرد اندورفین است. با اثربخشی این واکسن روی حیوانات، آزمایش روی انسان نیز به زودی آغاز می‌شود و محققان امیدوارند این دارو بتواند باعث کاهش تمایل افراد به مصرف مواد شود. با قطع دوز واکسن باید درمان‌های تکمیلی از جمله مشاوره‌های روانپزشکی نیز برای فرد انجام شود. این واکسن توسط محققان موسسه ملی روانپزشکی (NMP) مکزیک ساخته شده است و مراحل آزمایش‌های تکمیلی و عرضه احتمالی آن به بازار، پنج سال زمان نیاز دارد. «ماریا النا مورا» مدیر موسسه ملی روانپزشکی مکزیک می‌گوید: «تولید این واکسن به معنی راه‌حلی برای تمام اعتیادها نیست، اما می‌تواند گام مهمی برای درمان گروهی از معتادان باشد.» به گفته وزیر بهداشت مکزیک، تحقیقات برای تولید واکسن کوکاین و متافتامین نیز آغاز شده‌است.

شیوع بالای تالاسمی در کشور

■ شرق: «هتاسافه» در کشور ما بیماری تالاسمی از شیوع بالایی برخوردار است و حدود هفت تا هشت میلیون بیمار مبتلا به تالاسمی ماژور در کشور وجود دارد.» دکتر «کیخایی» دبیر علمی ششمین همایش سراسری انجمن خون و سرطان کودکان ایران در حاشیه همایش سراسری انجمن خون و سرطان ایران ضمن بیان مطلب فوق گفت: «با توجه به طرح غربالگری میان زوجین، خوشبختانه این بیماری از سال ۷۶ تا به حال از هزار مورد ابتلا در سال به ۲۵۰ مورد کاهش یافته‌است.» وی در ادامه عنوان کرد: «با مشارکت‌های مردمی می‌توان این بیماری را در مراحل اولیه درمان کرد و میزان آن را به صفر رساند.» دکتر «کیخایی» گفت: «در بعضی از موارد خونی اختلاطنظر در درمان وجود دارد، ولی تاکنون پیشرفت‌های پزشکی در زمینه پلاکت و پیمای‌هایی از قبیل تالاسمی بسیار زیاد بوده به طوری که باعث رشد شگفت‌انگیز آن در حوزه پزشکی شده است و امروزه با این پیشرفت‌ها دیگر به هیچ عنوان بیمار برای درمان به خارج از کشور مهاجرت نمی‌کند بلکه از کشورهای حوزه خلیج‌فارس، عراق و.. برای درمان خونی به ایران مراجعه می‌کنند.» گفتنی است ششمین همایش سراسری انجمن خون و سرطان کودکان چهارشنبه گذشته (۱۹ بهمن) با شعار «چالش‌ها در هماتولوژی کودکان» در سالن همایش‌های دانشگاه علوم پزشکی اهواز برگزار و روز جمعه (۲۱ بهمن) به کار خود پایان داد.

واکسن جدید مننژیت برای نوزادان

■ ایستنا:در یک آزمایش جدید معلوم شد واکسن جدید مننژیت می‌تواند به شیوه‌ای موثر از کودکان در برابر این بیماری محافظت کند. این واکسن با باکتری عامل باکتری‌های خطرناکی چون سپسیس و مننژیت مقابله می‌کند که این باکتری سرگروپ B نیسریا مننژیتیدیس نام دارد. واکسن جدید روی ۱۹۰۰ نوزاد آزمایش شده و در مصونسازی آنها نتایج امیدوارکننده‌ای داشته است. واکسن جدید «CMen4B» نام دارد. دکتر «جیکولتا گوسگر» از متخصصان ایمونولوژی دانشگاه اسکوفرده انگلیس در این‌باره خاطرنشان کرد: «در مجموع واکسن CMenB4 می‌تواند در بدن نوزادان یک واکنش ایمنی ایجاد کند که اصطلاحا می‌گویند ایمونوزینک است و همچنین به خوبی قابل تحمل است و حداقل تداخل را با سایر واکسن‌های معمول در نخستین سال زندگی دارد.» مننژیت شامل ایجاد التهاب در غشای پوشاننده نخاع مغز است. طبق اعلام مرکز کنترل و پیشگیری امراض آمریکا، مننژیت می‌تواند عامل ویروس یا باکتریایی داشته باشد که البته نوع باکتریایی آن شدیدتر بوده و ممکن است به آسیب مغزی یا حتی مرگ منجر شود.

بهبود افسردگی با مغناطیس در مانی

■ ایستنا:روان‌پزشکان آمریکایی می‌گویند روان‌درمانی و داروهای افسردگی فقط حدود یک‌سوم از بیماران افسرده را معالجه می‌کند، اما مغناطیس‌درمانی می‌تواند برای مقابله با این اختلال روانی موثرتر باشد. دکتر «هورالی راثو» از کارشناسان مرکز پزشکی دانشگاه لویولا در آمریکا می‌گوید: «در حال حاضر نزدیک به ۳۰۰ مرکز سلامت روان در این کشور روش مغناطیس‌درمانی را ارائه می‌دهند. در این تکنیک پالس‌های کوتاه‌میدان‌های مغناطیسی به مغز فرستاده می‌شوند.» در مرکز پزشکی لویولا، حدود دوسوم از بیماران دکتر «راثو» که تحت مغناطیس‌درمانی قرار گرفته بودند، اظهار کردند که به میزان قابل توجهی از شدت افسردگی آنها کاسته شده یا به کلی افسردگی‌شان برطرف شده‌ است. در سال ۲۰۰۹ میلادی سازمان غذا و دارو آمریکا تکنیک مغناطیس‌درمانی را برای بیماران مبتلا به افسردگی حاد که با مصرف دارو بهبود پیدا نکرده بودند، تأیید کرد. در یکی از این تکنیک‌ها موسوم به «هورواستار» یک هسته مغناطیسی در کنار سمت چپ سر بیمار قرار داده می‌شود و به واسطه آن پالس‌های کوتاهی از میدان مغناطیسی به مغز بیمار ارسال می‌شود و تولید جریان‌هایی می‌کند که نقش آن‌ها تحریک سلول‌های مغزی است. این جریان‌ها نیز به نوبه خود روی مدارهای عمیق‌تر تنظیم خلق در مغز تأثیر می‌گذارند. تغییرات حاصل از این لفل و اغفلات در مغز برای مبتلایان به افسردگی و کاهش علائم آنها مفید هستند

پزشکی

نگاهی به نقش حس آمیزی در خلق آثار هنری

ماند یک کودک ببینید، مانند پیکاسو نقاشی کنید

دکتر علیرضا مجیدی

از تجربه حسی متفاوتش بگوید، اما می‌توانیم با بررسی در احوال آدم‌های بزرگسالی که حس آمیزی داشته‌اند، تا اندازه‌ای دریابیم که درک مخلوط از دنیای پیرامون، چگونه می‌تواند باشد. یک متخصص علوم اعصاب به‌نام دکتر «اما چاندران» در کتابی با عنوان «The Tell-Tale Brain» در مورد حس آمیزی نوشته است که این افراد در دنیایی سکونت دارند که بین فانتزی و واقعیت است، آنها رنگ‌ها را می‌چشند، صدا را می‌بینند، اشکال را می‌شنوند و احساسات را لمس می‌کنند. جالب است بدانید که حس آمیزی در میان هنرمندان، هفت برابر دیگر افراد دیده می‌شود. چرا که نه‌اوقتی بشود از واقعیت در کی متفاوت داشت و آن را به شیوه‌ای دیگر عرضه کرد یا وقتی بشود مانند یک کودک محیط بیرون را درک کرد، می‌توان آثاری بی‌نظیر عرضه کرد و طبیعی است که حس آمیزی موهبتی برای هنرمندان محسوب

باشد. این تجارت ویژه، شبیه حالتی است که در باغیان

حس آمیزی یا «سینستزیسیا» (synesthesia) نامیده می‌شود. در این حالت دو یا چند حس با هم به صورت مخلوط درک می‌شود. پژوهشگران دریافتند این حالت در شیرخواران بین دو، تا سه ماهه شدت بیشتری دارد و در هشت ماهگی دیگر این حالت از بین می‌رود. آدم‌ها به کمک حواس مختلف خود، رسیده بودن یک میوه و صدای خطر را درک می‌کنند و در سطحی دیگر، رایحه

پارشان، عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما

عشق را در آنها برمی‌انگیزد. آنها همه اینها را به صورت جداگانه درک می‌کنند، پس شاید پدیده‌ای

عجیب باشد که بدانند در مرحله‌ای از تکامل، در کشان به صورت آمیزه‌ای از این حس‌ها بوده است.

گرچه هیچ شیرخواری را پیدا نمی‌کنیم که برای ما